



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۸	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۱۲
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	تقریب استدلال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بیان شد استاد شهید اشکالی بر یک رکن از دو رکن استدلال به آیه نفر برای اثبات حجیت خبر واحد وارد کردند؛ آن رکنی که می گفت بین وجوب حذر و حجیت خبر، تلازم وجود دارد. استاد شهید این رکن را مورد اشکال قرار دادند و گفتند در این آیه، وجوب حذر، بر انداز مندر مترتب است و انداز مندر هنگامی موجب حذر است که عقاب، قبل از انداز مندر منجز شده باشد؛ پس این وجوب حذر، نتیجه انداز مندر و اخبار مخبر نیست تا گفته شود دلالت بر حجیت خبر دارد.

اشکال محقق اصفهانی رحمته الله بر تقریب اول دلالت آیه بر وجوب حذر

بیان شد که استدلال به آیه نفر، دو رکن دارد که رکن اول آن تلازم بین وجوب حذر و حجیت است و رکن دوم، دلالت آیه بر وجوب حذر است. محقق اصفهانی بر تقریب اول از تقریبات رکن دوم اشکال وارد کرده اند.

گفتیم استاد شهید رحمته الله، بر رکن اول اشکال وارد کرده است. خواهیم گفت در بیان محقق اصفهانی، مطلبی وجود دارد که اشکال بر مطلب شهید صدر نیز به دست می آید؛ به عبارت دیگر، اشکالی از بیان محقق اصفهانی، به مطلبی که استاد شهید در رد تلازم بین انداز مندر و حجیت خبر بیان کردند، استفاده می شود؛ گرچه محقق اصفهانی در مقام بیان اشکال از کلام شهید صدر نبوده است؛ اما نتیجه کلام ایشان، اشکالی بر فرمایش شهید صدر می شود که در ادامه توضیح خواهیم داد.

محقق اصفهانی، بر تقریب اول از تقریبات سه گانه ای که برای دلالت آیه بر وجوب حذر بیان کردیم، اشکالی دارند.

حاصل تقریب اول، این بود که آیه، دلالت بر مطلوبیت حذر هنگام انداز مندر دارد و مطلوبیت، از «لعل» استفاده می شود؛ زیرا «لعل»، برای انشای ترجی است و ترجی در ذات خداوند مستحیل است و اقرب المعانی به ترجی، مطلوبیت یا داعی

مطلوبیت است؛ لذا اگر «لعل» از خداوند صادر شد، کاشف از داعی مطلوبیت است؛ نه کاشف از ترجی. بنابراین آیه با عبارت «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، دلالت بر مطبوعیت حذر هنگام انذار منذر دلالت دارد. هنگامی این حذر مطلوبیت دارد که انذار منذر، موجب استحقاق عقاب شود و الا اگر انذار منذر، موجب استحقاق عقاب نشود، چه مطلوبیت حذری می تواند بر آن مترتب شود؟ بنابراین، آیه دلالت دارد بر وجوب حذر، هنگام انذار منذر؛ زیرا دلالت بر مطلوبیت حذر دارد و مطلوبیت حذر هنگام انذار منذر، بدون استحقاق عقاب، معنا ندارد.

محقق اصفهانی بر این مطلب اشکال می گیرند که حاصل بیان ایشان این است که این تقریب، مبتنی بر این است که «لعل»، دلالت بر مطلوبیت مدخولش داشته باشد؛ یعنی «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، معنایش این باشد «الحذر مطلوب الله عند انذار المنذر»؛ اما ایشان می فرماید این کلام، درست نیست و «لعل»، دلالت بر مطلوبیت مدخول خود ندارد؛ بلکه اساساً «لعل» دلالت بر ترجی نسبت به مدخول ندارد. در موارد فراوانی «لعل» به کار برده می شود که مدخول آن، مطلوب نیست، بلکه مغبوض است و اینطور نیست که «لعل»، همواره بر چیزی وارد شود که مطلوب باشد؛ در قرآن کریم نیز چنین مواردی فراوان وجود دارد؛ مانند آنجا که می فرماید:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱

گوی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند.

روشن است که هلاک نفس رسول خدا که «لعل» بر آن وارد شده، مطلوب نیست. همچنین در دعای ابوحمزه، سید الساجدین علیه السلام چنین می فرماید:

«مالی کل ما ووو تهیئت و.. فمت للصلاة انا صلیت و... لعلک عن بابک تردنی او کذا بین و او لعلک».

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ نَهَيْتُ وَتَعَبْتُ، وَفُتُّ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ، أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ، مَالِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سِرِّي، وَقَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي، عَرَضْتَ لِي بِلَيْئَةٍ أَزَالَتْ قَدَمِي، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ، سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَحْفَافًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينَ فَبَنَيْتَنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ بَجُرْمِي وَجَرَيْتَنِي كَافَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَازَيْتَنِي»

خدایا هرگاه گفتم مهیا و آماده شدم و در پیشگاهت به نماز ایستاده و با تو راز گفتم، چرتی بر من افکندی، آنگاه که وارد نماز شدم، و حال راز گفتن را از من گرفتی آنگاه که با تو رازونیاز کردم، مرا چه شده؟ هرگاه گفتم نهانم شایسته شد، و جایگاهم به جایگاه توبه کنندگان نزدیک گشته، برایم گرفتاری پیش آمد، بر اثر آن گرفتاری پام لغزید، و میان من و خدمت به تو مانع شد، سرور من شاید مرا از درگاهت رانده ای، و از خدمتت دورم نموده ای، یا مرا دیده ای که حَقَّتْ را سبک می شمارم پس از پیشگاهت دورم ساختی، یا شاید مرا رویگردان از خود مشاهده

^۱. سورة شعراء: ۳.

کردی، پس مرا مورد خشم قرار دادی یا شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی، پس به دورم انداختی، یا شاید مرا نسبت به نعمت هایت ناسپاس دیدی، پس محروم نمودی، یا شاید مرا از همنشینی دانشمندان غایب یافتی، پس خوارم نمودی، یا شاید مرا در گروه غافلان دیدی، پس از رحمت ناامیدم کردی، یا شاید مرا انس یافته با مجالس بیکاره‌ها دیدی، پس مرا به آنان وا گذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم نمودی، یا شاید به خاطر جرم و جنایت‌م کیفرم نمودی، یا شاید برای کمی حیا‌یم از تو مجازاتم نمودی.

روشن است که این «لعلک»هایی که در این عبارت آمده است، بر امور غیر مطلوبه وارد شده است. بنابراین این حرف که گفته شود «لعل»، بر ترجی مدخول و مطلوبیت آن دلالت دارد، از اساس درست نیست.

ایشان در ادامه می‌فرماید حقیقت امر این است که «لعل»، دلالت بر احتمال وقوع مدخول یا به عبارتی ترقب وقوع مدخول دارد؛ چه این مدخول مترقب الوقوع، حسن باشد و چه قبیح؛ چه مطلوب باشد و چه مبغوض؛ آنچه «لعل» بر آن دلالت می‌کند، محتمل الوقوع بودن مدخولش است. در تأیید این کلام، از صحاح جوهری نقل می‌کند که می‌گوید: «لعل، کلمة الشک»؛ یعنی دلالت بر شک وقوع مدخول خود می‌کند؛ چه آنچه شک در وقوع آن است، محبوب باشد و چه مبغوض. مرحوم محقق اصفهانی رحمته الله در انتها می‌فرماید آنچه این کلام را تأیید می‌کند، این است که در زبان فارسی، کلمه «شاید»، معادل «لعل» است؛ نه «امیدوارم»؛ یعنی اگر گفتند «لعلک تفعل کذا»، معنایش این نیست که «امیدوارم این کار را انجام بدهی»؛ بلکه معنایش این است که «شاید این کار را انجام بدهی»؛ یعنی محتمل الوقوع است؛ نه مطلوب الوقوع. عبارت محقق اصفهانی چنین است:

«و الظاهر أن هذه الكلمة إنما يقال فيما كان الشيء في معرض احتمال الوقوع سواء كان مرجوا أم لا كما لا يخفى على المنصف. وفي صحاح الجوهری: لعل كلمة الشك فيوافق ما استظهرناه ويؤكد أنه مرادف هذه الكلمة في الفارسية كلمة (شاید) لا كلمة (امید) فتدبر، وحينئذ يسقط الوجه الأول عن الدلالة على المقصود»^۱.

بنابراین آیه، بر مطلوبیت حذر دلالت ندارد تا از آن، وجوب حذر استفاده شود؛ بلکه آیه می‌فرماید در اینجا حذر محتمل الوقوع است و جا دارد که حذر کنید؛ نه اینکه حتماً مطلوبیت داشته باشد؛ زیرا انذار منذر، حجت هم که نباشد، جای حذر دارد و منشأ احتمال وقوع آنچه حذر از آن لازم است می‌شود.

اشکال بر بیان شهید صدر رحمته الله با تکمیل بیان محقق اصفهانی رحمته الله

محقق اصفهانی رحمته الله در چند صفحه بعد از این مطلب، مکملی برای این فرمایش بیان می‌کنند که این مکمل، به شکلی می‌تواند اشکال بر بیان شهید صدر رحمته الله در جواب بر تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر باشد^۲.

۱. نهاية الدراية؛ ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. «و لا يخفى أنه بناء على ما استظهرناه من عدم كون كلمة لعل للترجي وأنها كلمة الشك كما في الصحاح. فشانها جعل مدخولها واقعا موقع الاحتمال، فيكون نفس جعل التحذر واقعا موقع الاحتمال كاشفا عن حجية الإنذار، إذ يستحيل مع وجود قاعدة قبح العقاب بلا بيان أن يكون مجرد الإخبار بالتكليف أو بملازمه وهو العقاب المجعول موجبا لحدوث الخوف، فجعله موجبا لحدوث الخوف بنحو الاقتضاء دليل على فعالية العقاب المجعول بمجرد الإخبار عنه، فيكون الخبر منجزا للعقاب المجعول». نهاية الدراية؛ ج ۳، ص ۲۳۵.

شهید صدر رحمته الله علیه فرمودند که تلازمی بین وجوب حذر و حجیت خبر وجود ندارد؛ زیرا ممکن است این وجوب حذر، ناشی از تنجیزی باشد که قبل از اخبار مخبر و انذار منذر آمده است؛ نه اینکه خود انذار منذر، منشأ این وجوب حذر باشد تا تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر اثبات شود. وقتی تلازم ایجاد می شود که بگوییم خود انذار منذر، منشأ تنجز عقاب است؛ اما در آیه، «انذار» فرموده و نه اخبار صرف. «انذار» به این معناست که قبلاً تنجز عقابی وجود داشته است که انذار، انذار از آن است؛ پس منشأ این وجوب حذر، انذار منذر نیست تا گفته شود این اخبار مخبر منشأ تنجز عقاب شده است؛ بلکه یک منشأ قبلی دارد؛ در نتیجه، تنجز به وسیله یک علت سابق -مانند علم اجمالی- حاصل شده و این بیان، حجت نیست.

مرحوم محقق اصفهانی رحمته الله علیه یک بیانی دارند که با این بیان می خواهند منجزیت عقاب را به وسیله اخبار مخبر درست کنند؛ یعنی می خواهند اثبات کنند که حذر، مترتب بر اخبار مخبر شده است؛ یعنی دلالت دارد بر اینکه اخبار مخبر، منجز عقاب بوده است؛ نه تنجیز قبلی. البته این بیان را در جواب شهید صدر رحمته الله علیه بیان نکرده اند و به صورت مستقل بیان کرده اند. برای اینکه مطلب مرحوم محقق اصفهانی روشن شود، در چند بند آن را بیان می کنیم:

بند اول: بر اساس همان بیان سابق که از محقق اصفهانی نقل کردیم، روشن شد -در نظر محقق اصفهانی- که «لعل»، «کلمة الشک» است؛ پس شأنش این است که مدخول خود را موقع احتمال قرار می دهد؛ لذا در «لعل» در «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» اسحقاق عقاب به وسیله انذار منذر را موقع احتمال قرار می دهد.

بند دوم: به دلیل اینکه احتمال عقاب وجود دارد، حذر، به جاست. حذر جایی است که احتمال اسحقاق عقاب است؛ به عبارت دیگر این حذر، کاشف از محتمل الوقوع بودن عقاب است. معنای «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ این است که چون در اینجا عقاب محتمل الوقوع است، حذر کنید.

بند سوم: اگر خود انذار موجب تنجز عقاب نبود، چرا با انذار منذر آیه، احتمال عقاب را مطرح کند با توجه به جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان؟ به بیان دیگر، انذار منذر، اعم از این است که علم آور باشد یا نباشد؛ در موردی که انذار منذر علم آور نیست، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می شود و هنگامی که این قاعده جاری شود، دیگر وجهی ندارد که «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» بگوید؛ بلکه حذر لازم نیست؛ زیرا قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می شود.

بنابراین قبل از انذار، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می شود و نمی توان گفت که حذر در «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، مترتب بر یک تنجز قبل از انذار است؛ آیه می فرماید: «لِيُنْذِرُوا... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ پس باید جای حذر داشتن که مدخول «لعل» است، از انذار منذر نشأت گرفته باشد؛ در نتیجه معلوم می شود آنچه منجز عقاب است، انذار منذر است. انذار منذر است که تنجیز این عقاب را به وجود می آورد و چون تنجیز این عقاب صورت می گیرد، جای حذر دارد.

به عبارت دیگر، اگر تنجیز عقاب بخواهد قبل از انذار منذر باشد، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می شود. اینکه می فرماید: «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» بدین معناست که این انذار، قاعده قبح عقاب بلا بیان را از بین می برد؛ یعنی موجب تنجیز عقاب می شود. اینکه انذار منذر موجب تنجیز عقاب شود، به معنای حجیت خبر است؛ با اینکه فرض این است که انذار منذر موجب علم نیست.

در گذشته نیز اشاره کردیم که نکته ای که شهید صدر رحمته الله علیه بیان می کنند، تنها بر مبنای خودشان قابل توجیه است که معتقدند صرف احتمال عقاب، منجزیت دارد. البته ایشان مقدمه علم اجمالی را نیز بیان می کنند؛ اما از بیان محقق اصفهانی رحمته الله علیه

چنین برمی آید که ایشان، منکر چنین علم اجمالی هستند برای افرادی که مخاطب این آیه بودند. مخاطبان این آیه، افرادی بودند که تازه مسلمان شده بودند و این طور نبوده که متوجه باشند که احکامی وجود دارد و علم اجمالی بر وجود احکام برای آنها حاصل شود؛ بله، برخی از احکام الزامی را می دانستند؛ هر مسلمانی که مسلمان می شد، می دانست که باید زکات بدهد و نماز بخواند و هیچ مسلمانی نبوده است که وجوب زکات و نماز را نمی دانسته باشد؛ همین مقدار کافی است که علم اجمالی برای آنها منحل شود. به عبارتی بعد از علم آنها به وجوب صلاة و زکات، دیگر علم اجمالی ای مبنی بر اینکه احکام الزامی دیگری نظیر خمس و امر به معروف و ... وجود دارد برای آنها باقی نمی ماند.

بنابراین این ما بیان محقق اصفهانی رحمته الله علیه را تکمیل می کنیم که در حقیقت، اشکال ما بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه با استفاده از بیان محقق اصفهانی است.

شهید صدر ملازمه بین وجوب حذر از انداز منذر و حجیت خبر را به این دلیل منکر شدند که تنجیز عقاب در آیه، نشأت گرفته از انداز منذر نیست؛ بلکه نشأت گرفته از علتی قبل از انداز منذر است؛ مانند علم اجمالی.

ما در پاسخ می گوئیم علم اجمالی که مسلمین در آن زمان داشتند، علم اجمالی منجز نبوده است؛ به این معنا که علم اجمالی نبوده است که دلالت کند بر اینکه مازاد آن تکالیفی که آنها می دانند، تکالیفی دیگری وجود داشته است. چنین علم اجمالی را نمی توان در مورد آنها احراز کرد. بلکه تنها به برخی از احکام علم داشتند؛ مثلاً هر کسی مسلمان می شد، می دانستند که باید زکات بدهد و نماز بخواند. بعید است که کسی مسلمان می شد و نمی دانست که بر او نماز و زکات واجب است. اما دیگر نمی توان احراز کرد که علم اجمالی داشتند که علاوه بر وجوب نماز و زکات، احکام الزامیه دیگری نیز وجود دارد. برای اینکه علم اجمالی در حق آنها بتواند منجز باشد، باید وجود علم اجمالی مازاد بر تکالیفی که آنها به آن علم داشتند، اثبات شود که چنین چیزی نمی تواند اثبات شود و چنین هم نبوده که مسلمین جهل مطلق به احکام شرعی داشته باشند؛ بلکه حداقل نماز و زکات را می دانستند و هنگامی که چنین است، علم اجمالی منحل می شود و در احتمال وجود تکلیف مازاد، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می شود.

اصلاً احتمال وجود تکالیف در وقتی است که شخص ملتفت به احتمال وجود تکالیف باشد؛ اما مسلمین اصلاً التفاتی به احتمال وجود تکالیف مازاد نداشتند. عرب جاهلی در آن زمان و حتی مردم عادی الان بعد از ۱۴۰۰ سال، اصلاً احتمال نمی دهند که تکالیف الزامی دیگری وجود داشته باشد که بخواهند بروند فحص کنند و بپرسند. بنابراین تنجیزی که در آیه آمده است، باید مترتب بر انداز باشد و اگر مترتب بر انداز باشد، تلازم بین وجوب حذر نشأت گرفته از انداز منذر و حجیت خبر اثبات خواهد شد. البته همان طور که گفتیم، بنابر مبنای خود شهید صدر رحمته الله علیه مبنی بر منجزیت احتمال، اشکالی که بر تلازم بین وجود حذر از انداز منذر و حجیت خبر بیان کردند، قابل توجیه است.

و صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرین